****

**عنوان:**

**سلسله زندیه**

**نام و نام خانوادگی:**

فهرست مطالب

[مقدمه 1](#_Toc449134630)

[زندیان پس از کریم ‌خان 2](#_Toc449134631)

[فرمانروایان زند 2](#_Toc449134632)

[رابطه با بیگانگان 3](#_Toc449134633)

[وضعیت مردم در زمان پادشاهی کریم‌خان 4](#_Toc449134634)

[وضعیت مردم پس از پادشاهی کریم‌خان 4](#_Toc449134635)

[کریم خان زند (وکیل الرعایا) 5](#_Toc449134636)

[سلسله زندیه 6](#_Toc449134637)

[نگاهی به فرش دوره زندیه از دید محققان فرش ایران 10](#_Toc449134638)

# مقدمه

زندیان یا زندیه یا دودمان زند نام خاندانی پادشاهی است که میان فروپاشی افشاریان تا برآمدن قاجار به درازای چهل و شش سال در ایران بر سر کار بودند. این سلسله به سردمداری کریم خان زند از ایل زند که از سال ۱۱۶۳ هجری قمری در ایران به قدرت رسید او فردی مدبر و مهربان بود. کریم خان خود را وکیل الرعایا نامید و از لقب (شاه) پرهیز کرد. شیراز را پایتخت خود گردانید و در آبادانی آن کوشش نمود ارگ بازار حمام و مسجد وکیل شیراز از کریمخان زند وکیل الرعایا به یادگار مانده است.

کریمخان زند وکیل الرعایا (۱۱۹۳ – ۱۱۶۳ ه.ق): از سوابق زندگی خان زند تا سال ۱۱۶۳ ه.ق. که جنگ های خانگی بازماندگان نادر شاه بی کفایتی آنان را برای مملکت داری آشکار ساخت و آن عرصه را برای ظهور قدرت های جدید مستعد گردانید، خبری در دست نیست. به دنبال اغتشاشات گسترده و عمومی این ایام خان زند به همراه علی مردان خان بختیاری و ابوالفتح خان بختیاری اتحاد مثلثی تشکیل دادند و کسی را از سوی مادری از تبار صفویان بود را به نام شاه ‌اسماعیل سوم به شاهی برداشتند. ولی چون هیچ یک از آنان خود را از دیگری کمتر نمی‌شمرد، ناچار به نزاع های داخلی روی آوردند. سرانجام کریم خان توانست پس از شانزده سال مبارزه دائمی بر تمامی حریفان خود از جمله محمدحسن خان قاجار و آزاد خان افغان غلبه کند و صفحات مرکزی و شمالی و غربی و جنوبی ایران را در اختیار بگیرد. وی به انگلیس ها روی خوش نشان نداد و همواره میگفت آنها می‌‌خواهند ایران را مانند هندوستان کنند. برادر وی، صادق خان، نیز موفق شد در سال ۱۱۸۹ ه.ق. بصره را از حکومت عثمانی منتزع نماید و به این ترتیب، نفوذ اوامر دولت ایران را بر سراسر اروند رود و بحرین و جزایر جنوبی خلیج فارس مسلم گرداند.

# زندیان پس از کریم ‌خان

پس از در گذشت کریم خان زند دگرباره جانشینان او به جان هم افتادند و با جنگ و نزاع های مستمر، زمینه تقویت و کسب اقتدار آغا محمد خان و سلسله قاجار را فراهم آوردند. در سال ۱۲۰۹ هجری قمری لطفعلی خان آخرین پادشاه زند پس از رشادت های بسیار آن به دست آغا محمد خان قاجار معروف به اخته خان کشته شد.
آغامحمدخان با به دست آوردن شهر شیراز دست به کشتار کسانی که از دودمان زند بودند زد، پسران لطفعلی خان را اخته نمود. وابستگان این خاندان یا به عثمانی گریختند یا در گوشه‌ای در گمنامی زیستند و یا کشته شدند. از میان تبار شاهان این دودمان تنها از پشت علیمراد خان زند فرزندانی به جا ماند که امروزه دنباله آنان در ایران زندگی نمی‌کنند. دسته‌ای از زندیان نیز که از دوده فرمانروایان این خاندان نبودند تا سالها به پیشه کاروان داری پرداختند.
البته دستگاه دیوانی زند به رهبری مرد زیرکی به نام حاج‌ابراهیم‌خان کلانتر که به لطفعلی خان خیانت کرده بود یکراست به قاجارها پیوست و به جز تنی چند که به واپسین فرمانروای زند تا دم مرگ وفادار ماندند دیگران رویه ابراهیم خان را پیش گرفتند.

فرمانروایان زند

کریم خان زند ۱۱۷۹-۱۱۹۳ (هجری) محمدعلی خان زند؛ پسر کریم خان بود که زکی خان زند او را زمانی کوتاه به پادشاهی برداشت. ابوالفتح ‌خان زند؛ ۱۱۹۳-۱۱۹۳؛ او فرمانروایی هفتاد روزه‌ای را پس از مرگ پدرش کریم خان داشت ولی زکی خان به عنوان نایب او کنترل همه چیز را در دست داشت. صادق خان زند؛۱۱۹۳-۱۱۹۳؛ وی در کرمان فرمانروایی به راه انداخته بود و دعوی پادشاهی داشت. با ترور زکی خان خود را به شیراز رساند و فرمانروایی را به دست گرفت. ولی از علیمرادخان شکست خورد و نابینا و کشته شد. علیمرادخان زند؛ ۱۱۹۳ ،۱۱۹۹؛ وی خواهر زادۀ زکی خان بود. او در آغاز اصفهان فرمان می‌راند و توانست بسیاری از رقیبان را کنار بزند و بر پایتخت شیراز دست یابد.

شیخ‌ویس‌خان زند؛ پسر علیمراد خان و جانشین وی بود. وی به فریب جعفر خان کشته شد. جعفرخان زند؛ ۱۱۹۹-۱۲۰۳؛پسر صادق خان بود. وی به دست هواداران صیدمرادخان ترور گشت. صیدمرادخان زند؛ او از بزرگان زند بود که پس از ترور جعفرخان هفتاد روز در شیراز فرمان راند. لطفعلی‌خان زند؛۱۲۰۳-۱۲۰۹؛ پسر جعفر خان و واپسین شاه زند در آغاز بر شیراز و آنگاه در کرمان و طبس با آغا محمدخان قاجار به نبرد پرداخت ولی سرانجام به دام افتاد و پس از کور شدن و شکنجه بسیار کشته شد.

رابطه با بیگانگان

زندیان با انگلستان دارای پیوندهای بازرگانی بودند و برخی سران این دودمان همچون واپسین شاهشان لطفعلی‌خان برخوردهای نزدیک و دوستانه‌ای با نمایندگان این کشور داشتند. هرچند برخورد کریم خان با انگلیسی ها در تاریخ پُرآوازه است؛ وی چینی های پیشکشی انگلیسیها را در پیش رویشان شکست و ظرفهای مسی ایرانی را به زمین زد و گفت که می‌بینید مال ما بهتر است و نیازی به ظرفهای شما نداریم؛ ولی می‌نماید این از عاقبت اندیشی بنیانگذار این دودمان بوده باشد چه که هندوستان به تازگی به استعمار انگلیسی ها درآمده بود. ولی با این همه وی به شرکت انگلیسی هند شرقی پروانه زدن تجارتخانه در بوشهر را داد و تسهیلاتی بدیشان بخشید. انگلیسی ها پارچه‌های پشمی به ایران می‌آوردند و در برابر کریم خان ایشان را از حق گمرک معاف نمود. ولی بازرگانان انگلیسی حق بیرون بردن طلا و نقره را از ایران نداشتند و ناچار بودند برای بهای کالاهای خویش کالاهای ایرانی خریداری کنند.
فتح بصره در سال ۱۷۷۵ (میلادی) نیز از سوی کریم خان برای از رونق انداختن بازرگانی عثمانی و رونق بخشیدن به بندرهای ایران بود چه که پنج سال پیش از آن بازرگانان انگلیسی تجارتخانه خویش را در بوشهر بسته و در بصره برپا نموده بودند و با چیرگی بر بصره آنها چاره‌ای نداشتند جز اینکه شرط های ایران را در راه بازرگانی بپذیرند.
هلند نیز در آن زمان هماورد بازرگانی انگلستان بود، این کشور در این زمان جزیره خارک را اشغال کرد و آن را محور بازرگانی خویش با ایران و عثمانی قرار داد ولی دیری نگذشت که در سال ۱۷۷۶ (میلادی) راهزنی به نام میرمهنا ظاهراً به اشاره زندیان خارک را گرفت و هلندی ها را بیرون راند.

همچنین روس ها نیز پیوندهای بازرگانی گسترده‌ای در این روزگار با زندیان داشته‌اند.
در نیمه دوم سده هجدهم اروپاییان حرکتهای استعماری خویش را در خاور آغاز کرده بودند و کریم خان از این جنبش اینان هشیار بوده و به پیروانش نیز هشدار می‌داده است.

وضعیت مردم در زمان پادشاهی کریم‌خان

او که مرد ساده‌زیست بود به تجملات و انباشتن دارایی کششی نداشت و بیشتر سرمایه کشور را به مصرف نیازهای درونی کشور می‌رساند. او دوست داشت مردم در آرامش و آسایش و شادی زندگی بکنند و در راه این آرزوی خویش می‌کوشید. او که انسانی بی‌آلایش بود در توده مردم حاضر می‌شد و از روزگار آنان آگاه می‌شد و گاه در انجام کارهای پست نیز بدانها یاری می‌رساند. از مهربانی و بخشش او داستانها گفته شده است.

وضعیت مردم پس از پادشاهی کریم‌خان

با مرگ کریم خان اوضاع کشور باز به هم ریخت و نبرد بر سر قدرت بازماندگان زند فشار بسیاری به مردم آورد. حتی در برافتادن این خاندان مردمان بسیاری قربانی قاجارهایی شدند که فرمانروایی را از زندیان ربوده بودند، برای نمونه بلایی که بر سر مردم کرمان آمد را می‌توان نمونه آورد.

کریم خان زند (وکیل الرعایا)

او را نیکوترین فرمانروا پس از تازش عربها به ایران دانسته اند. کریم‌خان از ایل لر زند بود .پدرش ایناق خان نام داشت و رئیس ایل بود. کریم خان در آغاز سرباز سپاه نادرشاه افشار بود و پس از مرگ او به ایلش پیوست و کم کم با سود بردن از جو به هم ریخته پس از مرگ نادر نیرویی به هم زد و چندی بعد با دو خان بختیاری به نام های ابوالفتح خان و علیمردان خان ائتلافی را فراهم ساخت و کسی را که از سوی مادری از خاندان صفوی می‌‌دانستند به نام ابوتراب میرزا را به شاهی برداشتند. در این اتحاد علیمردان خان نایب السلطنه بود و ابوالفتح خان حاکم اصفهان و کریم خان نیز سردسته سپاه بود. اما چندی که گذشت علیمردان خان ابوالفتح خان را کشت و بر دیگر همراهش کریم خان هم شورید ولی سرانجام پیروزی با کریم خان بود. چندی هم با محمد حسن خان قاجار دیگر داودار پادشاهی ایران درگیر بود که سرانجام سربازانش محمد حسن خان را در حالی که رو به گریز بود کشتند. او بازمانده افغان های شورشی را نیز یا تار و مار کرد و یا آرام نمود. سر انجام با لقب وکیل الرعایا به فرمانروایی بخش بزرگی از ایران به جز خراسان که آن را به احترام نادرشاه آن را در دست نوه او شاهرخ میرزا باقی گذاشت.

کریم خان لری بی سواد اما هوشمند و با تدبیر بود و به آرامش و رفاه مردم اهمیت می‌‌داد و به دانشمندان ارج می گذاشت. وی کارخانه‌های چینی سازی و شیشه گری در ایران احداث کرد. صنایع و بازرگانی در دوره وی رونق فراوان یافت.

تنها کشورگشایی دوران فرمانرواییش گشودن شهر بصره و ستاندن این شهر از عثمانیان بود که البته آن هم رویه بازرگانی و اقتصادی داشت. در زمان او بندر بوشهر مرکز تجارت و داد و ستد شد. کریم خان از انگلیسی‌ها دل خوشی نداشت و همیشه می گفت که انگلیسی‌ها می‌‌خواهند ایران را مانند هند کنند بنابراین با دیگر کشورهای اروپایی نظیر فرانسه و هلند به امور بازرگانی می‌‌پرداخت. با این همه انگلیسی‌ها از هر دری که رانده می‌‌شدند از در دیگری می‌‌آمدند.

کریم خان در ۱۱۹۳ هجری قمری درگذشت. فرزندان او هفت تن بودند. چهار پسر و سه دختر. پس از مرگش بزرگترین پسرش ابوالفتح خان به فرمانروایی رسید.

# سلسله زندیه

زندیه سلسله ای از پادشاهان ایران که از سال 1164-1209 هجری قمری بر بیشتر ممالک ایران سلطنت نمودند و اولین آن کریم خان و واپسین آنها لطفعلی خان بود. سلسله مزبور پس از قتل نادر شاه از سال 1162 تا 1209 هجری قمری در فارس و افغان سلطنت کرد و بدست آقا محمد خان قاجار منقرض شد. افراد این سلسله از این قرارند:

1- کریم خان، جلوس به سال 1163 هجری قمری برابر با 1750 میلادی

2- ابوالفتح خان، جلوس به سال 1193 هجری قمری برابر با 1780 میلادی

3- علیمراد خان، جلوس به سال 1193 هجری قمری

4- محمد علی خان، جلوس به سال 1193 هجری قمری

5- صادق خان، جلوس به سال 1193 هجری قمری

6- علیمراد خان، جلوس به سال 1196 هجری قمری

7- جعفرخان، جلوس به سال 1199 هجری قمری

8- لطفعلی خان، جلوس به سال 1203 هجری قمری

اما به تخت نشستن لطفعلی خان بیش از شش سال نپایید و به سال 1209 هـ. ق بدست آقا محمد خان قاجار به قتل رسید.
هنگامی که به تواریخ فوق می نگریم حتی بدون هیچ شناختی از دورة زندیه به این نتیجه می رسیم که وضعیت و شرایط ایران دارای تشنجات و ناآرامی های زیادی بوده است زیرا در شرایط عادی نادر جماعتی است که به هر فصل پادشاهی آورد و به هر روز امیری بگمارد.

ابوالفتح خان، علیمراد خان، محمد علی خان و صادق خان هر سه به سال 1193 هجری قمری بر تخت نشستند. خود شاهدی بر عدم وجود امنیت سیاسی و اجتماعی روزگار است که اوراق کهنه تاریخ شهادت بر آن می دهد که عدم امنیت سیاسی و اجتماعی، همیشه و همه حال هنر و فرهنگ را نیز تحت الشعاع قرار خواهد داد که خود جای بحث و مجادله ای دگر دارد و نمی توان در این اوراق بدان پرداخت.

همیشه تاریخ برای پژوهشگران علوم سیاسی و دانشهای هنری و فرهنگی در پرده ای از ابهامات قرار داشته است اما آنچه از نوشته ها و نگاشته ها بر می آید حکومت زندیه و پادشاهانش همیشه در حال جنگهای داخلی بوده اند و تنها در حدود 20 سال از حکومت کریم خان کشور یک آرامش نسبی را به خود دید.

وقایع این دوران به تفصیل در کتابهای تاریخ گیتی گشا نوشته محمد صادق موسوی نامی، مجمل التواریخ بعد نادریه نوشته ابوالحسن بن امین گلستانه روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس، گلشن راز نوشته ابوالحسن فخاری کاشانی و غیره می توان یافت. پادشاهی زندیه با بر تخت نشستن کریم خان آغاز می شود کریم خان زند از طوایف لک و پسر ایناق بود. پس از فوت پدر با برادرش صادق خان بزرگ طایفه زند شدند و به سال 1162 هجری قمری به سپاه ابراهیم خان برادرزاده نادرشاه پیوست، چون ابراهیم بدست نوه نادر کشته شد کریمخان قدرتی یافت و سرانجام بر علیمراد خان بختیاری و محمد حسن خان قاجار و آزاد خان افغان و فتحعلی خان افشار پیروز شد و به استثناء آزاد خان دیگر رقیبان او کشته شدند.

علیمراد خان پس از شکست از کریمخان زند از شیراز به کرمانشاه رفت و شاه اسماعیل سوم که قبلاً به پادشاهی نشسته بود به کریمخان پیوست (1165 هجری قمری ) و کار کریمخان بالا گرفت و چون خویشتن را وکیل وی کرده بود به وکیل معروف شد علیمراد خان در کرمانشاه سپاهی فراهم ساخت و به مقابله با کریمخان پرداخت اما در ناحیه بیل آور شکست خورد و بدست محمد خان زند کشته شد محمد خان از بزرگان زندیه بود که از کریمخان روی گردان شده و به علیمراد خان پیوسته بود اما پس از کشتن علیمراد خان مورد عفو کریمخان قرار گرفت پس از آن واقعه، کریمخان برای دفع محمد حسن خان به گرگان لشکر کشید اما کاری از پیش نبرد. در این میان شاه اسماعیل سوم به برادری محمد حسن خان پیوست و او را نایب السلطنه کرد، بدان جهت شکست در سپاه کریمخان افتاد و به اصفهان عقب نشست. در نبرد دیگری که در سال 1171 هجری قمری در گرفت کریمخان از اصفهان به شیراز رفت و متحصن شد. اما سپاه محمد حسن خان نتوانست محاصره شیراز را ادامه دهد و ناچار به استرآباد باز گشت و در جنگی به دست فتحعلی خان زند کشته شد. از دیگر رقبای کریمخان آزاد خان افغان سردار سپاه نادر بود که ادعای سلطنت داشت. به سال 1167 هجری قمری در نبردی که میان او و کریمخان در ناحیه بروجرد در گرفت کریمخان شکست خورد اما سرانجام بر او غلبه کرد و او در سال 1175 هجری قمری خود را تسلیم کریمخان کرد و تا آخر عمر مورد محبت خان زند بود.

در سالهای 1174 و 1175 هجری قمری کریمخان به دفع فتحعلی خان افشار آراشلو پرداخت البته در ناحیه قره چمن از وی شکست خورد اما سرانجام بر وی غلبه کرد فتحعلی خان به ارومیه گریخت کریمخان 9 ماه ارومیه را محاصره کرد و در سال 1167 هجری قمری فتحعلی خان تسلیم شد و مورد محبت او قرار گرفت اما چون سوء نیت وی بر کریمخان مسلم شد امر به کشتن او داد در سال 1177 هجری قمری والی بغداد به تحریک ولی مطلب مشعشعی به خوزستان تاخت کریمخان به خوزستان رفت و طایفه آل کثیر و سعد را سرکوب کرد و لنکری به سر کردگی صادق خان برادر خویش به بصره فرستاد و آنجا را تصرف کرد پس از این به تنظیم امور پرداخت و در آباد کردن شیراز کوشش بسیار نمود.

از بناهای بنام دوره زندیه می توان به حمام وکیل شیراز، بازار وکیل شیراز، مسجد وکیل شیراز، بقعه شاه میر علی بن حمزه شیراز (دروازه قرآن )، مدرسه سپه سالار قدیم تهران، مدرسه مروی تهران مدرسه شیخ عبدالحسین تهران، مسجد علی قلی آقا اصفهان، عمارت خورشیدی کلات نادری در خراسان باغ و عمارت هفت تن شیراز باغ کوشک کریم خان شیراز( مقبره خان زند) حمام علیقلی آقا اصفهان عمارت کلاه فرنگی (موزه پارس ) شیراز.

کریمخان به بنا و بناسازی علاقه فراوان داشت و ابنیه های فوق الذکر گواه این امر است ایشان حتی نام محلات شهر شیراز را خود انتخاب می کرد، محله سیم شیراز محله بالاکفت به کسر کلاف و سکون، بعضی دوش و سر دوش را گویند و این محله را بالا کت و بال کت و بال که نیز گویند و از زمانی که پادشاه عصر زند حصار شیراز را کوچک نمود محله باغ نو و این محله را یک محله فرمود و همه را بالا کفت گفتند.

کریم خان به سال 1193 هجری قمری در شیراز در گذشت و مدت سلطنتی 30 سال بیشتر نبود و هفت پادشاه که یکی بعد از دیگری بیامدند نتوانستند حامی مردم باشند و نه کشور را در آرامی نگه دارند و روزی نبود که خانه ای نسوزد و جدالی در نگیرد. و آخر کلام ایران در آن دوران تنها در 20 ساله آخر حکومت کریم خان در حالتی نسبتاً آرام بود و بعد از کریم خان هم 20 سال بیشتر دوام نیافت و خود قضاوت کنید کدام فرهنگ و هنری توان رشد و ترقی در این عهد را دارد.

# نگاهی به فرش دوره زندیه از دید محققان فرش ایران

هنگامی که به کتابهای فرش ایران رجوع می کنیم زمانی که به قالی دوره زندیه می رسیم همواره سکوتی عمیق یا تک مضرابی ضعیف ما را به تفکری ژرف پیرامون این هنر در عصر مذکور دعوت می کند که شاید خود عاملی شود برای پژوهش بیشتر پیرامون قالی این عصر در ایران. سیسیل ادوارد در کتاب مشهور خود قالی ایران اشاره ای به این دوره می کند و به استناد به کتاب تاریخی سرجان ملکم کریم خان را فردی مدبر ولی بی سواد می خواند و در هنرهای این دوره که به بحث در مورد تجارت و ساخت آنها سخن به میان آورده اما از فرش زندیه سخنی نمی گوید البته دکتر سامی در کتاب خود بافندگی و بافته های ایران از دوران کهن اشاره دارد که قالی در اواخر حکومت زندیان باز در ایران رونق یافته است. تورج ژوله نیز در کتاب برگی از قالی خراسان چنین می نویسد: آرام اولئاویوس که جز یک هیئت هفت نفره بود در زمان شاه عباس دوم به ایران آمد و در سفرنامه خود نوشت بهترین قالی ها در ایران بافته می شود پس از صفویه با حمله افاغنه تا مدتی ایران از جمله خراسان دچار آشوب و هرج و مرج شد و سرانجام در دوران سلسله قاجار وضع کمی بهبود یافت و فرش ایران از طریق دریا و خشکی به اروپا و سایر نقاط و به عنوان مهمترین کالاهای صادراتی ایران مطرح شد.

استاد پرویز تناولی در کتاب قالیچه های تصویری ایران چنین می آورد با آمدن سلسله زندیه صلح و آرامش دوباره به ایران باز گردید و این بار شیراز مرکز هنر و هنرمندان ایران شد و هنر تصویر گری به اوج خود رسید و موضوع های تصویری در همه جا و در همه رشته ها از جمله روی سنگ و کاشی و گچ نقش بست و نقاشان زیادی به تهیه تابلوهایی از شاهزادگان و رقاصان و نوازندگان پرداختند و کار تصویر گری از انحصار کاخها بیرون آمد و به داخل خانة اشراف راه یافت اما عمر سلسله زندیه چنین نپایید و سلسله قاجار بر روی کار آمد و تهران به پایتختی برگزیده شد.
جواد یساولی در کتاب شناخت قالی ایران می گوید: نادر شاه جهت حفظ انسجام و یکپارچگی کشور فرصت آن را نیافت تا به مسایل هنری بپردازد لیکن رفته رفته با حفظ امنیت و آرامش ایجاد شده در سایه شجاعت و دلاوری ایرانیان هنری که در خفا به حیاتش ادامه می داد در دوره زندیه اعتبار بیشتری یافت و مورد توجه فرمانروایان قرار گرفت. بازرگانان تبریزی به تأسیس کارگاه های فراوان قالیبافی نه تنها در تبریز بلکه در کرمان، مشهد، کاشان و سایر شهرهای ایران همت گماشته و قالی های بافته شده از طریق استانبول به اروپا راه یافت. آنچه که مستندات مکتوب نشان می دهد قالی دوره زندیه هر چه باشد نقطة سکوت هارمونی بر صدای فرش ایران است نه شکوه صفوی را داراست و نه بدعت قاجار، از دید من فرش زندیه سکوت است یک سکوت که تصمیم تکامل و از طرفی انحطاط نوینی را آغاز می کند که دیروز نبوده و امروز هم نیست و به فردای زندیه که قاجار است تعلق دارد.
همواره شک مقدمه یقین است.

ذکر چند فرضیه در مورد قالی دوره زندیه از نظر نگارنده

1) کمتر بافته شدن قالی های گران قیمت در این دوران

در آن چه که پیش رویتان گذشت دیدیم که دوره زندیه دوره ای ملوک الطوایفی بوده است و دائماً در جنگ داخلی به سر برده اند و همیشه و در همه حال جنگها اولین تأثیرات خود را بر روی هنر این سرزمین گذاشته اند، نه سرزمین ما بلکه هر دیاری که دچار این بلا شود هنرش و فرهنگش دچار تزلزل خواهد شد و رو به انحطاط خواهد رفت.
کریم خان زند که خود را وکیل الرعایا خوانده بود پایتخت کشور را به سرزمینی برده بود که نه مرکز بافت بود و نه ساختمانهای در خور تحسین سپاهان را داشت او شیراز را به عنوان پایتخت حکومت خود گزیده بود و در ده سال اول حکومت همه و همه به دنبال خواباندن شورشهای قومی و قبیله ای و مدعیان تاج و تخت که از هر سوی سر بلند می کردند بود هنگامی که وضعیت کشور رو به آرامش رفت وی بر آن شد که پایتخت سرزمینش را سر و سامان دهد از این رو با ابنیه آغاز کرد و بناها را در آن سرزمین بر پا ساخت اما او بیست سال بیشتر فرصت نداشت و در این مدت تنها به این مهم پرداخت و هنرها و صنایع دیگر در حاشیه قرار گرفتند البته لازم به ذکر است بگوئیم که پارچه بافی این دوره وجه تمایزی با پارچه های دوران پیشین خود دارد و آن استفاده از طرح گل فرنگ است که وجه تمایز معماری و نقاشی و جلد سازی این دوره نیز محسوب می شود اما بافته های گره دار که مبین این طرح باشد یافت نشده است.

پس از کریم خان کشور ایران وضعیت خوبی نداشت و باز همان جنگهای داخلی و عاری قدرت کمر مردم و فرهنگ و هنرشان را شکسته بود. این امر تا زمان لطفعلی خان آخرین پادشاه زند ادامه داشت. لازم به ذکر است که حکومت زند در حالی به دست کریم خان افتاد که خزانه تهی بود و دارائیهای ایران همه برای جنگهای مکرر افشاری از دست رفته بود.

با توجه به اینک ساخت قالی های قطعه بزرگ گران قیمت در ایران توسط دربار حمایت می شده در این دوره به علت نبود ثروت در اقشار بالای جامعه ایران این گونه قالی ها بافته نمی شده است. به عبارتی دیگر قشر ثروتمند به قشر متوسط تبدیل شده بودند.

2) بافت قالی های سجاده ای (محرابی یا مهرابی)

در تاریخ ویل دورانت خواندیم که یکی از قالی های شاخص آن دوره که در ترکیه بافته می شده است قالی های با طرح سجاده ای بوده که زینت بخش مساجد و کاخهای آن سامان بوده است و با توجه به اینکه ایران به هر حال در تمام دوران تاریخ از بزرگترین مراکز بافت محسوب می شده است قطعاً این نمونه قالی ها نیز در ایران بافته می شده است و قالی هایی که از سدة 11 به جای مانده خود گواه این امر است که در سدة 12 نیز اینگونه قالی ها در ایران بافته می شده است. اما متأسفانه من نتوانستم نه در کتابها و نه در موزة فرش ایران نمونه راز قالی سجاده ای قرن 12 بیابم ولی قالی هایی از اوایل سدة 13 یافتم که عمدة تفاوتشان با قالی های سجاده قرن 11 اضافه شدن ستون یه دو سوی قالی بود که این امر نیز خود جای تفکر و تأمل دارد که در این مجال نمی گنجد.

3) بافت قالی های عشایری و ایلیاتی فارس به عنوان قالی های درباری ایل هر کجا که برود فرهنگ و قومیت خود را فراموش نخواهد کرد گویی که این فرهنگ با او زاده شده و با او خواهد مرد خاصه اینکه از کوچ او اندک زمانی بیش نگذشته باشد و گرد زمانه به روی فرهنگش ننشسته باشد.

دولت زندیه یک ایل بود یک ایلی که همه با هم به شیراز آمده بودند تا به ایران حکومت کنند و یک ایلیاتی هرگز نمی تواند به فرش شهری بافت اصفهان بنشیند و بر آن زندگی کند لذا گمان من این است که کاخهای زند مزین به فرشهای ایلیاتی فارس بود و به سبب اینکه اینگونه فرش ها اکثراً تمام پشم هستند و درشت بافت (با رج شمارهای پایین) و اغلب دارای گره فارسی زودتر در معرض بید خوردگی و سایش قرار می گیرند و به علت فراوانی اینگونه قالی ها در دوره های مختلف و تکامل تدریجی آنها لذا کمتر کسی توجه به جمع آوری قالی های این دوره کرده است و همین امر باعث شده که قالی هایی که به این دوره تعلق داشته باشند کمیاب یا بهتر بگوییم نایاب هستند(البته این امر مطالعه بیشتری را در مورد قوم و ایل حاکم آن دوره طلب می کند).